

وجه تسمیه دیگری هست که آنرا در کتابی مسطور ندیده‌ام
 وجه تسمیه دیگر ولی اغلب از متخصصین زبان آنرا بزبان آورده‌اند
 و آن اینست که در طهران «ته» همان معنی زیر میدهد
 و «ران» که بمعنی قسمت بالای پا باشد در اینجا به معنی دامنه و دامن
 کوه آمده است. پس طهران یعنی در ته دامنه کوه. تنها دلیلی که
 بر این تسمیه است وضع جغرافیائی و موقع طهران است. دلیلی دیگر
 اسم ناحیتی است در کیلان موسوم به «رانکوه» ولی این دلیل البته
 ضعیف‌تر است.



این سطور را پس از نوشتن در همان محفل فضلا که از جانب
 ایشان مامور به تحقیق بودم خواندم و در تمام قرائت این صحایف یکی
 از دانشمندان پرسید با این همه تحقیق بالاخره طهران را چگونه باید
 نوشت؟ به عقیده من هم طهران، هم تهران، هم تیران و هم طیران و
 حتی طبرون و تیرون! و بلکه تهرون و طهران هم!



گنبد سلطان محمد خدا بنده

یا ابواب البر

مهمترین بنای شهر سلطانیه گنبد «شاه خدا بنده» (۱) است که در
 وسط ده حالیه آن مابین منازل اهالی قرار دارد
 منظره این مقبره از دور خیلی خراب‌تر از نزدیک است ولی
 عظمت و ابهت بنا بیش از آنست که قابل تقریر باشد رهنوز خاطرات ایام
 عزت و جلال سلطنت سلطان‌الجاتر خن و ابوسعید بهادر خان در آن
 باقی مانده است

هر صبح در طلعه آفتاب جهانباب قطعات فیروزه قام کاشی در مقابل اشعه درخشنده خورشید مطلع سرنوشت ادوار قبل و روزهای اقبال خود را تجدید میکند ولی هنگام غروب و موقعیکه آفتاب شرف بزوال است گنبد خرابه و ایوانهای شکسته و سقف های شکاف خورده و منارهای از میان رفته پیش تابش کم نور آفتاب صورت عجیبی بخود گرفته و حالت خرابی و ادبار آنرا بخوبی تجسم میدهد «جهان گر گشاده کند راز خویش نماید بنو شیب و افراز خویش» سلطان ابوسعید بهادر خان (۷۳۵ - ۷۱۷ ج) پسر الجایتو سلطان پادشاهی عادل و رعیت پرور بود و همان است که دولتشاه سمرقندی در موقع رحلت او گوید «مردمان همه اندوهگین شدند و خاک بر سر کردند و تا یکسال در بازارها گاه ریخته و در کوچه ها خاکستر بیخته و منارها را پلاس پوشانده بودند» (۱)

مقبره این سلطان عادل را امروز اهالی جاهل و بی سواد سلطانیه مبرز و مزبله خود قراردادند و از ریختن هیچگونه کفایت در آن خودداری نمیکند و بخصوص تاریکی امزات هم در این مقبره میریزند همان بنائیرا که معماران مغل در ساخت آن بد بیضا نموده و بقول بعضی از محققین بزرگترین شاهکار هنر خود را بیاد کار گذاشته اند (۲) اهالی با بیل و کلنگ خراب کرده آجرهای آنرا بمصرف بنای خانهای جدید خود میرسانند (آجرهای قسمت شرقی بنا بیش از سایر جهات برده شده است)

حقیقتاً این هر دو موضوع فوق العاده قابل توجه همه بخصوص اولیای محترم انجمن آثار ملی است که یکی از بزرگترین انبیه آثار تاریخی ما امروز صورت کثیفترین نقاط را بخود گرفته با بیل و کلنگ خراب شده و

(۱) - از تذکره دولتشاه سمرقندی صفحه ۲۲۸ عیناً نقل شد .

(۲) - Arc. musulment p. H. Saladin P. 350

برای بنای خانه‌های محقر دهاتی در نتیجه تبلی و سهل انگاری اهالی از میان برود و نیست و نابود گردد!

خرابی هجوم کنندگانی مثل کورکانیان و دیگران و تاثیرات انقلاب زمان در تمام دوره طویل تاریخ زندگانی این کبکد برای انهدام آن کافی نبوده که اهالی نیز بدست خود بخرابی آن افزوده آنرا ازین میبرند. راستی حیف است که غفلت اولیای امور سبب شود که این کبکد عظیم در دوره امنیت با وجود بودن انجمنی باسم آئسار ملی از زمان انقلاب و اغتشاش و اعصار بکه از کله مردمان منارها می ساختند خراب تر گردد

باری این کبکد را که از معظم ترین ابنیه ایران است اغلب مسافرن دیده و هر یکی بتفاوت شرحی بر آن نوشته اند که از همه معتبر تر آنچه بنظر من رسیده مبحثی است که مسیو دیولافوا راجع بان نوشته و بعد دیگران هر یک بتقریبی از او اقتباس کرده اند مسیو دیولافوا این بنا را بیشتر از نظر طور ساختمان و معماری شرح داده و الحق درین قسمت نظریات خوبی اظهار داشته است

اما تحقیقات ما که مربوط بمطالعات و تدقیقات شخصی است گذشته از این قسمت دارای جنبه های تحقیق و بحث تاریخی است که اینک بذاکر آن می پردازیم.

تمام مقبره از آجر پخته و ساروج معمولی ساخته شده است طرح آن هشت ضلعی است که در هر گوشه از دیوارهای بلند آن یک مناره برپا و در وسط این منارها کبکد عظیمی سقف عمارت را تشکیل میدهد.

ارتفاع بنا در حدود ۳۵ متر و قطر آن بیش از ۲۰ متر است کبکدی که در بالای مقبره قرار دارد کبکد بسیار بزرگی است و شاید از عریض ترین کبکدهای ایران باشد.

این گنبد دارای دو قشر آجری یکی در داخل و دیگری در خارج می باشد و مابین آنها آجرها عموداً قرار گرفته و تشکیل حجرات میدهند (۱)

در اطراف گنبد هشت مناره بلند واقع بوده است که امروزه فقط یکی از آنها نسبتاً سالم و مابقی بکلی خراب شده اند این منارها علاوه بر آنکه بر استحکام خارجی بنا افزوده از اثر ارتفاع گنبد هم کاسته اند و چون حلقه وار گرد آنها احاطه کرده در مقابل تضام حوادث خارجی دیوارها و گنبد را حفظ نموده اند دیوارهای مقبره در اطراف گنبد دارای تزاریس است و در قسمت فوقانی بنا تالارهایی دیده میشود که مشرف بخارج و دارای سه پنجره اند یکی بزرگ واقعه در وسط و دو دیگر کوچکتر در کنار سقف این تالارها که در بنای آن دقت زیاد شده یکی از شاهکارهای بزرگ صنعت محسوب و بمناسبت مرتفع بودن نسبتاً محفوظ مانده و معدک بیشتر آن شکافهای عظیم بر داشته است بنظر این سقفها از پائین عمارت مانند شالهای کشمیری خوش نقش یا قلیچه های عالی همین سرزمین است و باندازه آجرهای ملون بادقت و نظم بکاررفته که از دور باشال یا یک بارچه کاشی اشتباه میشود

ستونهایی که مابین این پنجرها واقع اند در بعضی نقاط دارای کاشی هائی است که با آب طلا روی آن قلم زده و نقاشی کرده اند و سابقاً تمام سطح ستونها و گنبد و منارها از این کاشیها مستور بوده است.

از خارج بواسطه سه باب داخل قسمت درونی میشوند آستانه های این ابواب که امروزه بکلی خرابست قسمت قابل توجهی است و بخصوص هلال های بزرگ سردرها و هم چنین قوس های سقفها و پنجرها و تزاریس دیوار طرح بنای طاق کسرا و قوس های عظیم آنها بیاد میاورد

و ازین ملاحظه بخوبی استنباط میشود که صنعت ایرانی تا این

(۱) - Arc. mus. H. S. P. 349 و تا اندازه از ظاهر گنبد آشکاراست

زمان باقی مانده و مجاورت با اعراب و مغول باوجود آنهمه وحشیگری صدمه بروحیه صنعت مانرسانده فقط تغییر ذوق در طرز اختلاط وترکیب قوسها حاصل شده که من حیث المجموع نمیتوان دلیل بر تنزل هنر این قوم گرفت اما در داخل بنا طرز ساختمان بکلی با قسمت خارج متفاوت است طرح بنا مدور و دیوارهای بلند تازیر گنبد کشیده شده اند . در قسمت درونی از تالارهای خارج اثری پیدا نیست و بجای آنها ایوانهای چندمشرّف بدرون دیده میشود که در زوایای داخلی هشت ضلعی قرار دارند

در زیر ایوانها و فوق سردرها در تمام دور بنا روی گچ آیات قرآنی با خط ثلث عالی نوشته شده است سقف ایوانها از گچ مستور و بصورت آویز گچ بری شده وهمچنین سطح بدن قسمت داخلی بنا بکلی از گچ پوشیده شده است .

اما این طرز گچ بری در دوره ماقبل صفوی دیدی نشده و چنانکه در مقبره شیخ صفی در تبریز و در سایر عمارات صفوی از قزوین و اصفهان دیده میشود گچ بری آویز گچ بری معمول دوره صفوی است و بعلاوه چون در بعضی موارد که گچ از بین رفته همان کاشی های ستاره شکل مغول میدرخشند .

پس میتوانم بگویم که سطح داخلی بنا در زمان سلطان محمد خدا بنده تمام از کاشی مستور بوده و در دوره صفوی قشر ضخیمی از گچ روی کاشیها را گرفته است

بنا بر این گچ بری های آویز سقف وهمچنین کاشی هائیکه در پائین بنا بطرز «موزایک» بکار رفته (برخلاف کاشی های فوقانی وزیر گچ که هر کدام دارای یک صورت هندسی تمام است)

و خطوط کتیبه تمام یادگار زمان صفوی است که شاید این منار را مسجد قرار داده اند

در جلوی هر ایوانی يك نرده چوبی بوده که آنهم مثل سایر قسمت ها از بین رفته و فقط امروز یکی از آنها بصورت خراب بقی است این نرده بشکل مربع مستطیل و دارای کفکند کاربهای خیلی عالی به صورت حجرات است که از پایین بنا منظر چوب خاتم کار را دارد.

در پشت مقبره بنای دیگری است متصل بان که بمراتب از گنبد خراب تر و از تمام اطاق های آن جز بعضی دیوار خراب و چند اطاق نما چیز دیگری باقی نمانده است.

گنبدشاه خدابنده یا گنبد ابواب البر (۱) را سلطان محمد الجاتبوخان معروف بخدابنده (۷۱۶ - ۷۰۳ ج) نوه هلاکوخان در اوایل سال ۷۰۵ هجری بنا نهاد.

سلطان محمد پادشاه عادل هنر پروری بود و بخصوص با بادی و عمارت میل مفرط داشت (۲)

دولتشاه سمرقندی گوید «سلطان محمد خدا بنده در شهور سنه تسع عشر و سبعمائه وفات یافت و بگنبد سلطانیه مدفون شد» (۳)

قبر سلطان محمد خدا بنده

تواریخ معتبر مثل و صاف الحضرمه و تاریخ گزیده و غیره همه سال وفات سلطان را ۷۱۶ نشان میدهند صحت این قول مسلم و محتاج به بحث نیست اما اینکه بگنبد سلطانیه مدفون شد شهرت زیاد دارد و همه گنبد ابواب البر را باسم مقبره سلطان محمد «شاه خدا بنده» میخوانند ولی چون شهرت صرف مناط هیچگونه اعتبار نمیشود صحت و سقم این مطلب مربوط به تحقیق جداگانه و ارائه اسناد معتبر است در طی این

۱ - اسم اصلی این قبر است تاریخ و صاف صفحه ۶۱۸ تاریخ گزیده صفحه ۵۹۶

۲ - در کردستان شهر سلطانیه جمال و در موغان شهر الجاتبو سلطان آباد

۳ - تذکره الصغراء امیر دولتشاه صفحه ۲۱۸ عیناً نقل شد

تحقیق بخوبی دیده میشود که نوشتجات مسافرین و سیاحانیکه فقط آنچه دیده و شنیده نوشته‌اند از درجه سندیت ساقط و چون عین گفته‌های مشهور اهالی را نقل میکنند بی اهمیت است

و بهمین مناسبت تا مطالعات سیاحان ایرانی عرب اروپائی را بجز آنها که بنظر تحقیق تاریخی وارد بحث و تدقیق شده اند طرف توجه قرار نمیدهیم

از زمره اخیر مطالعات اروپائیا تمام صحت مطلب فوق را تصدیق کرده قبر سلطان محمد را در کنبد ابواب البر میدانند و گفته‌های مورخین هم عصر هم با تقریبی با آنها توافق دارد ولی روی هم رفته مطلب تا درجه قابل توجه و دقت بوده و ما دقیقاً داخل بحث میشویم

صاحب تاریخ و صاف الخضره عبدالله ابن فضل الله شیرازی که قسمتی از کتاب تاریخ خود را در زمان سلطان محمد خدابنده با اسم این پادشاه نوشته و در ۷۱۰ تقدیم شاه کرده است یکی از معتبرترین این زمان و مهمترین سند برای تحقیق احوال این سلطان است و بخصوص چون زمان سلطان ابوسعید را هم درك کرده و خود شخصاً در وفات سلطان محمد حضور داشته قول او منتهای درجه اعتبار را داراست اما مع التاسف این مطلب را بطور اختصار و مسامحه تلقی کرده و بمراعات صحت قافیه پرداخته است چنانکه گوید « و نماز گذارده در قبه قبه دیدار ابواب البر که بر ابواب جنت در منت میکشاد تابوت زرین دفن کردند » ازین عبارت بطور مبهم مستفاد میشود که محل تشریفات دفن و گذاشتن تابوت گنبد ابواب البر بوده و بالصراحه ذکر می‌کند از مدفن نیست اما مطلبی که بجای خود قابل توجه است قید تابوت زرین است که سایر مورخین هیچ ذکر می‌کنند از آن نکرده و در اینجا از مقبره روشن تر بیان شده است یکی دیگر از اسناد معتبر تاریخ گزیده است که حمدالله مستوفی آنرا در ۷۳۰ تالیف کرده و از حیث زمان با تاریخ و صاف تفاوت زیادی نداشته بعلاوه چون

حمدالله شخصاً صاحب دقت نظر و معلومات تاریخی و جغرافیائی خوب بود اقوال او هم به تناسب معلوماتش اهمیت زیاد دارد و اتفاقاً تبصره سلطان محمدرضا بخوبی طرف توجه قرار داده است و در ذیل ذکر این پادشاه گوید « در شب غره شوال سنه سته عشر و سبعمائه الجایتو سلطان رحلت کرد و بدار بقا پیوست و در گنبد ابواب البر قلعه که جهت خوابگاه خود ساخته بود مدفون شد » جمله در ابواب البر قلعه که جهت خوابگاه خود . . . قدری مبهم است و مفهوم آن معلوم نیست اگر لفظ قلعه را اضافه توصیفی بدانیم و بگوئیم گنبد ابواب البر قلعه بوده که سلطان محمد خدا بنده جهت خوابگاه خود ساخته است معنی عبارت معلوم میشود ولی گذشته از اینکه هیچگونه سند تاریخی برای ثبوت آن نداریم گفته خود حمدالله مستوفی در نزهت القلوب منافی آنست و ما این مطلب را سابقاً بیان کردیم و گفتیم که خوابگاه قلعه بوده است تمام از سنک تراشیده شده و محیط آن دوهزار قدم و چنانکه میدانیم گنبد ابواب البر تمام از آجر ساخته شده و ابدأ صورت قلعه سنگی را ندارد و محیط گنبد خیلی بیشتر از دو هزار گام است

اگر کلمه در زاب معنی ظرفیت گرفته و بگوئیم که در ابواب قلعه ایست که جهت خوابگاه سلطان ساخته بوده اند و چون چنین قاعه که در گنبد دیده نمیشود قبول مطلب ممکن نیست

و بعبارة اخری گنبد ابواب البر قلعه خوابگاه سلطان بوده و در آن قلعه ای باین نام و نشان وجود نداشته است و برای فهم مطلب محتملی دیگر باید یافت .

اما این عبارت عیناً از روی نسخه که در لندن گراور شده انتقال یافته و این نسخه اغلاط زیاد دارد و نمیتوان اطمینان کامل داشت که اصل جمله این بوده است بلکه از روی کتابه ای که بعد عیناً گفته حمدالله

را نقل کرده اند معلوم میشود که در این نسخه لفظ جنب از قلم افتاده است .

و صورت اصلی عبارت این بوده در جنب ابوابالبر قلعه که جهت خوابگاه خود ساخته بودند چون شد و این جمله عیناً از تاریخ گزیده در دو کتاب منتخبالتواریخ و لبالتواریخ (شاهنشاه نامه) نقل شده است بنا بر این باید تصدیق کرد که محل قبر سلطان محمد خدا بنده آنطور که شدت دارد مسلم نیست و نمیتوان یقین حاصل کرد که گنبد ابوابالبر قبر این سلطان باشد بلکه نظر با اهمیت تاریخ گزیده که مهمترین سند ماست مطلب تازه را باید اظهار کرد که تا کنون هیچ توجه بان نشده است یعنی قبر سلطان محمد خدا بنده را باید در عمارت سنگی خوابگاه دانست و وجود مقابر اطراف هم این مطلب را نشان میدهد

چرا که مقابر بزرگان که اطراف قلعه خوابگاه سلطان قرار دارد صورت قبرستان معتبری را ایجاد میکنند که سنوات وفات آنها چنانکه از روی سنگها دیده میشود همه بعد از زمان سلطان محمد است و میتوان گفت که این قبرستان پس از وفات سلطان تشکیل شده و بنا بر این ابتدا خود سلطان محمد خدا بنده در خوابگاه خود مدفون و پس از آن مقابر دیگران بمیمنت قبر سلطان در جوار آن احداث شده است

چنانکه در تواریخ مذکور است سلطان ابوسعید را

رسم بود که زمستان در قراباغ یا بغداد و تابستان را بسلطانیه بسر میبرد و سالی در قراباغ مریض

قبر سلطان ابوسعید

شد و بهمان عارضه در گذشت (ابن یمن) (۱)

در قراباغ از سر سلطان علم ابوسعید دست تقدیر آلهی افرشاهی گرفت بزرگان دولت نمش او را با کمال احترام و توقیر بشهر سلطانیه رساندند

(۱) امیر محمود مشهور باین زمین از اهل فریومند و یکی از گویندگان معاصر

سلطان ابوسعید بوده وفاتش در سنه ۷۴۵ هجری است

صاحب تاریخ مطلع السعدین که کتاب خود را در ۸۷۰ نوشته این مطلب را بهتر از هر کس بیان کرده است « و بعد از آن مراسم « تجهیز و تکفین بجای آورد تمامت ارکان سلطنت و خوانین « حضرت در صحبت نعش او که روزگار بجای رکاب و رخسار او روان « کرده بود از نواحی شروان و قراباغ ازال بجانب سلطانیه روان « شدند و در مرقدیکه در حال حیات بنیاد نهاده بود و آن موضوع « را شرویار خوانند مدفون شد « (۱)

بنابراین بعد از وفات سلطان ابوسعید اورادر حوالی سلطانیه در ناحیه شردیار مدفون ساختند اسم شردیاد جز در همین موضع در جای دیگر دیده نشده و بهمین مناسبت محل حقیقی آن معلوم نیست و نمیدانیم که در کدام سمت شهر قرار داشته و هم چنین یقین کامل نداریم که اسم واقعی این محل شردیار باشد فقط چیزی که مسلم است اینکه ذکر مقبره سلطان در سایر لغات دیده میشود و شاید این موضع فقط بر خود مقبره سلطان اهمیت داشته که دیگران فقط بذکر مقبره اکتفا کرده اند

اما جسد سلطان در این مقبره دوام نکرد و کمی بعد از اویشی در زمان امیر ایران شاه پسر امیر تیمور گورکان بمحل دیگر انتقال یافت تفصیل این واقعه را یحیی بن عبدالطیف (۸۸۵ منولد) در کتاب لب التواریخ بخوبی بیان میکند « نعش او را بسلطانیه نقل کردند و « در گنبدی که در سلطانیه ساخته بودند مدفون شد بعد از مدتی « میرزا یرانشاه بن امیر تیمور بتخریب آن گنبد حکم کرد و او را از « آنجا بیرون آوردند و در گنبد ابواب البر در بهلوی پدرش مدفون « ساختند « (۲)

(۱) مطلع السعدین نسخه خطی در وفات سلطان ابوسعید

(۲) شاهنشاه نامه بالبتواریخ نسخه خطی در ذکر سلطان ابوسعید بها درخان

از این بیان بخوبی استنباط میشود که جد سلطان ابوسعید را از محل اصلی خود بیرون آورده و بکنبد ابواب البر انتقال دادند و این مطلب را دیگران هم تصدیق میکنند

دولت‌شاه سمرقندی (۸۹۲) گوید « و مرقد سلطان ابوسعید »
 « در کنبد سلطانیه بجنب پدرش سلطان محمد خدابنده اماراله برهانه » (۱)
 اما اینکه واقعاً مرقد سلطان در کنبد سلطانیه باشد یاخیر قدری قابل تحقیق است در صورتیکه مقبره ابوسعید را نزد پدرش تصور کنیم دیگر در کنبد ابواب البر نبوده و مطابق تحقیقات گذشته در عمارت خوابگاه خواهد بود و اگر در کنبد بدانیم نزد پدرش می باشد و چون مورخین مقبره او را در کنبد ابواب البر میدانند باید گفت که قسمت اخیر عبارت اشتباه و این اشتباه از شهرت مقبره شاه خدابنده دست داده است و روی هم رفته میتوان مطلب را این طور بیان نمود که کنبد سلطانیه را سلطان محمد الجاتیو خان بنا کرده و بهمین مناسبت این کنبد با اسم او باقی مانده است

ولی مقبره که در آنست متعلق بسطان ابوسعید خان بسراوست که بعدها اسم بانی کنبد را با صاحب مقبره خلط کرده اولاً قبر شاه خدابنده را در کنبد او و ثانیاً مقبره ابوسعید خان را در جنب او دانسته اند در صورتی که چنانکه گفتیم حقیقت امر غیر از این است

مهدی بهرامی